

# دانش یا

رکن توسعه، رشد منابع انسانی است. کدام یک در فرایند رشد نقش مهم تر دارد؟ دانش یا بینش؟

روش های آموزش بر انتقال یک سوئیۀ علم از معلم به دانشجو استوار است. در این فرایند، دانشجو منفعل است و نقش او به آموختن آنچه به وی داده می شود، منحصر می شود. رشته هایی که بر خلاقیت استوارند، به بیش از آموزش علوم مرتبط و ضروری خود نیاز دارند. تربیت دانشجو در این حرفه از یک سو وابسته به فعلیت یافتن توانمندی ها و مهارت های فنی دانشجویست و از سوی دیگر در گروهی رشد بینش کل نگر آنهاست.

معماری منظر از جمله رشته هایی است که پرورش و آموزش خلاقیت و علم به طور همزمان در رشد دانشجو نقش دارد. لکن موفقیت این دو، در گروهی تقویت بینش دانشجو است. بینش، توانایی تشخیص موجودیت کل و ارائه راه حل ها نسبت به زمینه است. در صورتی که فرایند آموزش متعارف به معرفی اجزای مؤثر در یک پدیده می پردازد و برای راه حل ها نیز، زمینه و ویژگی های اجتماعی - اقتصادی را نیز حذف می کند. اصلاح روش های متعارف تعلیم و تربیت و تغییر نقش انفعالی دانشجو به نقش فعال، در برنامه ای مستمر در دستور کار پژوهشکده منظر قرار گرفت و اولین انگاره های روش جدید پدید آمد.

در این روش، فرایند یادگیری با پرسش آغاز می شود و علم آموزان در پی "یافتن"، پاسخ های احتمالی را تجربه می کنند. در برنامه جدید با توجه به اینکه علم آموزان منفعل نیستند، معلم، نقش مهم تری بر عهده می گیرد؛ وی ناظری آگاه به مسئله و مسلط بر شرایط یادگیری است؛ یادگیرنده، استقلال عمل دارد، اما معلم بر کار او نظارت می کند.

ضعف های موجود در نظام آموزش معماری این سؤال را مطرح می سازد که "چگونه می توان از روش آموزشی مبتنی بر پرسش برای ارتقای فهم منظر و تقویت توان طراحی منظر بهره گرفت"؟ قرابت های بی حد معماری منظر با سایر رشته هایی همچون معماری و طراحی شهری که به طراحی فضا می پردازد، پژوهشکده منظر را بر آن داشت تا به ابداع شیوه ای نو در آموزش معماری منظر دست یابد: آموزش مبتنی بر کشف.

در سال ۱۳۸۴ پژوهشکده منظر، با تشکیل «انجمن سفرهای پژوهشی منظر»، پایه های اصلی این روش را با ایده برگزاری سفرهای پژوهشی بنیان نهاد. پس از آن با ثبت تجربه ها و باز خورد برنامه ها به اصلاح چارچوب حاکم بر شیوه آموزش مبتنی بر کشف مبادرت ورزید. نتیجه امروز آن بسته آموزشی کاملی است که بر اساس طرح پرسش و همراهی استاد با دانشجو در سفر بنا شده است.

هر سفر دارای سه محصول اصلی است:

۱. پژوهشگرانی که حتی با یکدیگر آشنا نیز نیستند، طی سفر یاد می گیرند که چگونه می توان نسبت به حقوق یکدیگر احترام گذاشت، با هم زندگی کرد و یک هویت جمعی و کل جدید را به وجود آورد.
۲. پرسش های جدید و مبتکرانه ای خلق می شود که در شرایط رکود علمی در زمینه هنر و معماری ایران، جای خالی آنها برای اهل فن محسوس است. در این روند نظریه پردازی آغاز می شود.
۳. تولید علم، نتیجه فعالیت پژوهشگر در کار گروهی است و این در حالی که جامعه پژوهشی ما از نظر کار گروهی در بحران به سر می برد.

## پرورش خلاقیت وابسته به کدام است؟





### مراحل برنامه

برنامه سفرهای پژوهشی منظر در چارچوب الگوی آموزش مبتنی بر کشف از چهار مرحله اصلی تشکیل شده که به تکمیل فرایند یادگیری منجر می‌شود:

۱. برنامه‌ریزی
۲. طرح پرسش اساسی
۳. تجربه فضا
۴. آماده‌سازی محصول

در هر چهار مرحله، متعلق برنامه امری ثابت است. برخلاف برنامه‌های متعارف آموزشی که تعلیم علم، هنر، اخلاق و تجربه را از یکدیگر جدا می‌کند، در الگوی آموزش مبتنی بر کشف، ویژگی‌های انسانی از مباحث نظری موضوع، تجربه فضا و روابط انسانی قابل تفکیک نیست. اعضای سفر با یکدیگر تجربه می‌کنند و تجربیات خود را

# پیش؟



هم زمان به مشارکت می‌گذارند. این قسمت از برنامه شبیه مباحثه در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه است که منبع علم، نفس دانشجو و تأملات اوست که در اثر گفت و گو به فعلیت می‌رسد. علاوه بر این، پرورش مهارت‌های اجتماعی و قوای روحی دانشجو در اثر زندگی مستقل و بریده از عادت‌های روزمره، امکان بررسی از بیرون را برای وی نیز فراهم می‌آورد.

روشن است که توسعه با گسترش یک سوبه علم ممکن نخواهد شد. در ادبیات توسعه و رشد، توجه به منابع انسانی، مهم‌ترین رکن به شمار می‌آید. رشد منابع انسانی نه تنها وابسته به علم نیست، بلکه قوه شعور اجتماعی، حل مسئولیت در برابر زندگی جمعی و توجه به مکارم اخلاقی فردی و جمعی را نیز در بر می‌گیرد. اگرچه در حال حاضر نظام کلاسیک آموزش دانشگاهی، تک‌بعدی و مبتنی بر رشد علم و آن هم به طریق یک‌سویه و انتقال دانش از معلم به متعلم است، اما باید در نظر داشت که سنت پرورش هنرمندان در جامعه ما، همواره آموزش مهارت‌ها در کنار پرورش خلاقیت و ارتقای شعور اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی بوده است.

هدف در روش آموزش مبتنی بر کشف، آموزش و پرورش به صورت توأمان است و





تصویر ۱: باغ ورسای، فرانسه،  
عکس: مریم‌السادات منصور،  
۱۳۸۵.

تصویر ۳: توت کهنسال،  
بشرویه، عکس: حمیدرضا  
صالحی، ۱۳۸۸.

تصویر ۴: کاخ اردشیر،  
فیروزآباد، عکس: سپهر زند،  
۱۳۸۸.

تصویر ۵: صبحانه، بهشهر،  
عکس: آیدا آل‌هاشمی،  
۱۳۸۷.

هم ترکیب شوند تا تجربه زندگی با فرد جدید، سازگاری و ارتباطات اجتماعی برای آنها شکل گیرد. گروه‌بندی برای دو منظور تقسیم کارهای سفر و انجام مطالعات صورت می‌گیرد.

تهیه غذا و صرف آن فعالیتی جمعی است. تدارکات، حسابداری، خرید، ثبت جریمة تأخیر و هر کار دیگر سفر مسئول خاص دارد. همه اعضا حداقل یک مسئولیت بر عهده دارند. در عین حال هر یک از افراد در گروه خاصی برای مطالعات نیز عضویت دارد.

## ۲. طرح پرسش اساسی

جوهر آموزش مبتنی بر کشف، بر پرسش استوار است. پرسش، راهبرد بینش‌مند شدن دانشجویست. پرسش‌ها لازم است با یکدیگر نسبتی داشته باشند تا زمینه گفت‌وگو و به مشارکت گذاردن یافته‌های دانشجویان حین بازدیدها نیز فراهم آید.

پرسش، همچون موضوع انشاء یک جهت را می‌نماید، سر بسته است و در ذات خود پاسخی به همراه ندارد؛ منظر مردمی، این نمونه یک پرسش است. دانشجویان در گام نخست ابعاد مختلف پرسش را تبیین می‌کنند. منظر مردمی چیست؟ مصداق‌های آن کدام است؟ نسبت آن با جامعه‌شناسی چیست؟ محصول این دانش در کجا به کار می‌آید؟ مؤلفه‌های مؤثر در آن چیست؟ و سؤال‌های تبیینی دیگر.

گروه پژوهشی، نتیجه تلاش و مباحثه خود درباره پرسش اصلی گروه را با استاد راهنما در میان می‌گذارد. هر یک از اعضای گروه، در عین عضویت در گروه و تبعیت از برنامه جمعی، هویت مستقل خود را هم حفظ می‌کند. او موظف است روایت خود از سؤالات و پاسخ آنها را در قالب یک گزارش علمی یا مقاله ارائه کند.

همه گروه‌ها در بازدید از فضاهای برنامه‌ریزی شده در مرحله قبل، یادداشت‌های خود را ثبت می‌کنند. در خیابان، میدان، حیاط مدرسه، شبستان مسجد و هر جای دیگر که مکان مناسب و حال دانشجویان، مساعد باشد، استاد راهنما به تشریح یکی از پرسش‌ها می‌پردازد. برای کسانی که پیش از توضیح استاد به سؤالات فکر کرده‌اند، توضیحات به سرعت دریافت می‌شود و زمینه بحث‌های فنی نیز فراهم می‌آید.

## ۳. تجربه فضا

شروع بازدید هر فضا، معمولاً با توضیح استاد است. توضیحاتی از تاریخ و نکات مهم مربوط به فضا. پس از آن فرصتی است که همه فضا را تجربه کنند. در حین بازدیدهای گروهی، استاد راهنما یا هر یک از دانشجویان که چیزی یافته است، بسته به شرایط و

مخاطب آن انسان است؛ انسانی که رشد او نه تنها در گروهی افزایش دانش، بلکه وابسته به زندگی اجتماعی، افزایش مهارت‌ها و بارور شدن تأمل در محیط و خود، نیز است. سفر، بستری است که زمینه پرداختن هم‌زمان به همه نیازهای رشد را فراهم می‌کند. در عین حال تیغ دو دمی است که متناسب با منافع عظیم، پرخطر است. از این رو برنامه‌ریزی دقیق و بهره‌مندی از امکانات و نیروهایی که ظرفیت‌های مثبت آن را به فعلیت برساند و خطرات آن را مرتفع سازد، ضروری است.

در شرایط امروز جامعه، که از سفر با نام نادرست اردو یاد می‌شود، خطرات سفر موجب شده که اساساً انجام آن از برنامه‌های تعلیم و تربیت حذف شود. در حالی که منافع کثیر سفر باید موجب می‌شد مجموعه وسایل و امکاناتی که به تحقق اهداف و دستاوردهای سفر می‌انجامد، فراهم شود.

تجربه پژوهشگرانه نظر برای بهره‌گیری از ظرف سفر در راه آموزش و پرورش چهارمرحله جداگانه فوق را برای نتیجه‌گیری از آن ضروری می‌داند.

## ۱. برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی سفر پژوهشی ماهیتی سیال دارد؛ زیرا مقصد، زمان، طول سفر، ترکیب اعضا و تعداد آنها پیوسته در تغییر است. گروه سفر، جمعی است با هدف‌های متفاوت: عده‌ای برای سیر آفاق و انفس می‌روند، گروهی برای تمرین مقاله‌نویسی، عده‌ای برای سیاحت، گروهی در هیجان جوانی به دنبال برنامه‌های ابهام‌آمیز و هیجان‌انگیزاند، عده‌ای در خاطره خوش دوستی‌ها و پیوندهای تجربه‌های پیشین سفراند و... لذا این جماعت ماهیت چندبعدی پیدا می‌کند.

اولین سؤال برنامه‌ریزی تعیین مسیر و انتخاب مقصدهای بازدید است. برای این کار ترکیب دانشجویان از نظر رشته و سال تحصیلی، تعداد هر گروه از آنها در سفر، سابقه حضور در سفر و انجام مطالعات میدانی و تهیه گزارش علمی یا مقاله، سختی یا همواری مسیر، تعداد مکان‌های قابل بازدید و مدت سفر از مؤلفه‌های اصلی به شمار می‌رود.

اهداف سفر در نخستین صبحانه راه و در جلسه معارفه به صراحت بیان می‌شود: انجمن سفرهای پژوهشی منظر از کار خود دو هدف دارد: ۱. تجربه زندگی جمعی و رشد شخصیت و مهارت‌های اجتماعی فرد ۲. پژوهش.

این دو هدف، برنامه‌ریزی را به شدت متأثر می‌سازد. باید گروه‌هایی تعریف کرد که در آن اعضای سفر با یکدیگر آشنا شوند. سال بالایی و پایینی، دانشگاه‌ها و رشته‌های مختلف، باتجربه و تازه‌وارد، اینها مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی سفر هستند که باید با

تصویر ۲: کعبه زرتشت، شیراز،  
عکس: سپهر زند، ۱۳۸۸.

تصویر ۶: منطقه بودونگ،  
شانگهای، عکس: سپهر زند،  
۱۳۸۹.





تصویر ۵



تصویر ۴



تصویر ۳

پی‌دی‌بی شاخه‌های جوان توت را می‌برند؛ و دیگر برای درخت فرصتی نمی‌ماند تا شاخه‌ها کلفت شوند.

این درخت حداقل ۶۰ سال عمر دارد. ۶۰ سال است که مردم به این حرفه مشغولند. این درخت، سرمایه زندگی آنهاست. سایه‌اش آب را می‌پوشاند تا در گرمای تابستان بخار نشود. هر درخت مالک مستقلی دارد. هماهنگی اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را بیند. دارایی همه در امنیت است. درختی در میان صحرا و بدون مراقب و حصار به فردی تعلق دارد. سنت اجتماع، مسئله تداخل مالکیت‌ها را حل کرده و تولید را تعامل و همکاری طبقات مختلف اجتماع بر می‌آید. پس این درخت را سازه نگیرد. راوی تاریخ است؛ اگر زبان آن را بدانیم با ما سخن‌ها دارد تا بگوید. اطراف ما پر است از عناصر منظر. این توجه، دانشجویان را به سوی درخت روانه می‌کند. گروهی عکس می‌گیرند. برخی طرح می‌کشند. یکی کاغذی روی درخت گذاشته و با مالش ذغال، بافت آن را به تصویر می‌کشد. دیگری گزارش می‌نویسد. برخی به دنبال توت در فرهنگ عامه و داستان‌های محلی‌اند. اگر یک درخت این همه پیام دارد، مثنوی هفتاد من مسجد جامع را که باید بنویسد؟

راستی هیچ فکر کرده‌ایم چرا اغلب روایت‌های ما از شرح زندگی گذشتگان و شهرهای آنها را خارجی‌ها نوشته‌اند؟ آنها آیا، درخت توت را فهمیده‌اند؟

گروه به بازگشت به تهران کار تدوین گزارش و مقاله را آغاز می‌کند. برای این کار، بسته به مدت سفر و حجم و عمق مقاله برنامه‌های مختلفی دیده می‌شود. برای سفرهای یک ماهه به خارج کشور، جلسات آماده‌سازی و ویرایش علمی مقاله به صورت گروهی طی چند ماه برگزار می‌شود. یک مشکل دائمی در راه توسعه پژوهش‌ها، محل انتشار نتایج آنهاست. در ایران مجله و کتاب به سادگی منتشر نمی‌شود. محدود مجلات علمی هم از چنان تراکمی در نوبت چاپ برخوردارند که تقریباً برای کارهای زمان‌دار به کار نمی‌آیند.

در عین حال انتشار نتایج مطالعه، شرط مهمی در رونق پژوهش است. سخت‌گیری در این کار به فرسایش مطالعات و رکود پژوهش می‌انجامد. «پژوهشکده نظر» برای جبران این نقیصه مجله اینترنتی Manzar.ws و مجله تخصصی منظر را به عنوان مراجع قابل قبول برای چاپ مقالات پژوهشی گروه‌ها معرفی کرد. تاکنون تعداد زیادی از مقالات بدست‌آمده از مطالعات سفر در این مجلات به چاپ رسیده است.

تصویر ۶



۴۹

زمان، مکتبی می‌کند و تجربه یا سؤال خود را با سایرین در میان می‌گذارد. بچه‌ها، موقع بازدید تنها باشید. نگذارید حرف زدن، حتی درباره اثر، فرصت تجربه و درک آن را از شما بگیرد. این همه راه و زحمت برای رسیدن به این نقطه، که فقط نیم‌ساعت وقت تجربه آن را داریم، صرف شده است. مبادا فرصت را هدر دهید. بعداً برای خوش‌وبش و مباحثه درباره فضا وقت داریم. داخل اتوبوس، فرصت خوبی برای این کار است.

این سفارش استاد است که بچه‌ها را به تأمل و درک فضا فرا می‌خواند. دیدن، امر ساده‌ای نیست. مشکل عصر ما در آن است که همه چیز عادی شده. پدیده‌ها، معنای خود را از دست داده است. چقدر سخت است که رمز توالی فضاها را در مسجد یا بازار بفهمیم. برای این کار باید "چشم را باز کنید".

#### ۴. آماده‌سازی محصول

جلسه شب هنگام که همه خسته از پیاده‌روی ده دوازده ساعته، راضی و خسته به خوابگاه باز می‌گردند، در ابتدا کابوس می‌نماید. اما نباید گذاشت تا یافته‌ها، با ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری فراموش شوند. "قیدوالعلم بالسطور"، علم را با نوشتن ثبت کنید.

جلسه برای طرح یافته‌هاست. همه باید صحبت کنند زیرا در کسوت پژوهشگر، همه برنامه ثابتی را گذرانیده و وظایف مشابه‌ای بر عهده دارند. سطح دریافت‌ها متفاوت است. جوانترها به نکات تکنیکی توجه دارند و پژوهشگران دکتری بر فلسفه شکل‌ها و فضاها.

اگر به همه پرسش‌ها نمی‌توان پرداخت، به قدر ممکن، که ضمناً خاطره‌ای از سفر را برای بچه‌ها فراهم آورد، جلسه طول می‌کشد. پس از آن، آماده‌سازی و صرف شام است. بارها شده که شام به ساعت یک و دو بامداد رسیده است؛ شیرین‌ترین خاطره سفر به جرأت، همان است.

جلسه، مقدمه عمق بخشیدن به یافته‌هاست. در میان صحبت بچه‌ها، گاه و بیگاه استاد راهنما نکاتی را تذکر می‌دهد. روش دیدن؛ روش اندیشیدن؛ این نکات که ساده از آن گذشته‌اید حامل این همه معناست.

... درخت‌های توت کهنسال را لب جوی آب دیدید؟ چرا علی‌رغم سن و قطر زیاد، شاخه‌های کوتاهی داشتند با غده‌هایی که جوانه‌ها از آن سرزده بود. این منظر است؛ حاکی از فرهنگ، شغل و تعامل مردم با طبیعت و با یکدیگر. برای پرورش کرم ابریشم



## گزارشی از تجربه انجمن سفرهای پژوهشی منظر

فضای جمعی، نگاه مدنی به شهر (اروپای جنوبی، تابستان ۱۳۸۵)  
مسئول سفر: محمدرضا مهربانی گلزار



تصویر ۱

در بازدید از شهرهای تاریخی در فرانسه و ایتالیا، اولین چیزی که جلب توجه می‌کند پویایی و سرزندگی مراکز تاریخی شهرهاست. امروزه، زندگی شهری فعال، مدیون شکل‌گیری فضاهای جمعی متعددی است که به صورت‌های مختلف در بافت‌های تاریخی وجود داشته و حامل پیامدهای مثبتی برای شهر بوده است. مواجهه مستقیم با این فضاها به صورت ملموس و از نزدیک، فرصت مغتنمی است که به واسطه سفر و گذران اوقاتی کوتاه در آن میسر می‌شود.

ایجاد فضای جمعی برای گسترش روابط اجتماعی شهروندان و به دنبال آن، جذب توریست و ایجاد مشاغل مرتبط با آن در رونق بافت‌های تاریخی شهرها بسیار مؤثر است. ظرفیت نهفته در پهنه‌های مجاور آثار تاریخی که دارای توان شکل‌گیری یک فضای جمعی است، در کشورهای توسعه‌یافته به خوبی تشخیص داده شده است. تعریف چند عملکرد ثابت همچون رستوران و کافه در کنار اثر تاریخی برای مکث، همراه با برنامه‌ریزی چند فعالیت موقت همچون نمایش خیابانی، موسیقی، نمایشگاه موقت که موجب جذب جمعیت بومی و توریست‌ها به آن می‌شود، مکانی را خلق می‌کند که همزمان در آن چند هدف، تأمین می‌شود: تعاملات اجتماعی صورت می‌گیرد، بافت‌های تاریخی با سرزندگی بر خاطره‌انگیزی آن مکان می‌افزاید، بخشی از خاطره جمعی شهر پدید می‌آید و بنای تاریخی احیا می‌شود.

تجربه یک فضای جمعی به گونه‌ای که خود شخص نیز یکی از بازیگران آن باشد، از ارزشمندترین تجربیاتی است که در این سفر حاصل شد و بینش همسفران را نسبت به موضوع فضای جمعی، بسط و عمق بخشید. به نظر می‌رسد توسعه شهری و مدنی در شهرهای اروپایی، عمل متقابل باشد.



تصویر ۲



اسپانیا، دروازه ورود تمدن ایران به غرب (اروپای غربی، تابستان ۱۳۸۶)  
مسئول سفر: محمد آتشین‌بار

سفر به اسپانیا و دیدن آثار تمدن دوره اسلامی آن، تجربه‌ای متفاوت از سایر کشورهای اروپایی است؛ کوچه‌های سفید با گل‌های رنگی در گلدان‌های سفالی آویخته به دیوار، کفسازی متنوع با سنگ طبیعی، آسمان شفاف و آفتابی، حیاط‌های تو در تو، حوض‌های نیلوفر آبی و درختان سرو. اسپانیا، سبز است همراه با باغ‌های بسیار و عظیم؛ حتی در حاشیه جاده‌های بین راهی نیز تا آنجا که چشم کار می‌کند باغ است که در آن درختان انگور و مرکبات با نظم وصف‌ناشدنی کاشته شده‌اند. نکته بدیع سفر اسپانیا، رسوخ شیوه باغسازای ایرانی در منظره‌پردازی باغ‌های حکومتی و تاریخی و فضاهای سبز شهرهای آن بود. با توجه به فاصله زیاد ایران با اسپانیا، این رخداد قابل توجه است؛ باغ الحمراء، کاخ الکزر (القصر) و پاسیو (پادیو) های کوردوبا بهترین نمونه‌ها برای اثبات این ادعا هستند.

باغ الحمراء از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین باغ‌های دوره اسلامی در شهر گرانا در استان اندولس است که فضا سازی و منظره‌پردازی‌های آن به سبک ایرانی است. تأکید بر محور اصلی باغ و احداث کوشک در نقطه انتهایی دید آن، طراحی حیاط‌های چهار گوش با محوریت آب، کاشت ردیف درختان و استفاده از عنصر حوض با پاشش‌های متفاوت آب در تقاطع محورها، از منظره‌پردازی این باغ به سبک ایرانی حکایت دارد. استفاده از عناصر معماری ایرانی، تنها محدود به باغ‌های الحمراء نمی‌شود، بلکه معماری و تزیینات این مجموعه را نیز در بر می‌گیرد. نفوذ شیوه باغسازای ایرانی در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران تا شبه قاره هند در شرق و اسپانیا در غرب، نشان از اهمیت آن در معنابخشی به محیط دارد؛ نکته‌ای که تا به حال به چگونگی و چرایی آن پرداخته نشده است.



تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۵

تصویر ۱: لادانسنس، پاریس،  
عکس: گوران عرفانی.

تصویر ۲: مونت کارلو، موناکو،  
عکس: رضا عبادی.

تصویر ۳: لادانسنس، پاریس،  
عکس: محمد آتشین‌بار.

تصویر ۴: کلوسنوم، رم، عکس:  
سمیه اسدی.

تصویر ۵: باغ ورسای، فرانسه،  
عکس: محمد آتشین‌بار.





تصویر ۱

تصویر ۱: موزه گوگنهاام، بلبائو،  
عکس: فرنوش پور صفوی.

تصویر ۲: مسجد جامع کوردوبا،  
کوردوبا، عکس: همان.

تصویر ۳: دروازه اروپا، مادرید،  
عکس: همان.

تصویر ۴: پارک گوئل، بارسلون،  
عکس: همان.



تصویر ۴



تصویر ۳



تصویر ۲



تصویر ۱



منظر ریاضی در شهر کمونیستی (اروپای شرقی، تابستان ۱۳۸۷)  
مسئول سفر: پروانه غضنفری

در این سفر تصویر جدیدی از اروپا در ذهن ما نقش بست و حقایق دیگری را پیش روی گذاشت که نمایانگر جلوه‌ای دیگر از این قاره بود؛ تصویری که در سفر به اروپای جنوبی و غربی، دیده نشد. بازدید از شهرهایی همچون بوداپست، پراگ، ورشو و برلین، یادآور بهار پراگ، ناآرامی‌های لهستان و مجارستان و پیمان ورشو بود. آنچه در اثنای جنگ سرد، منظر شهری شهرهای شرقی اروپا را شکل داد، تأثیر ژرف و عمیق نظام ایدئولوژیک حاکم و متأثر از کمونیسم، بر رفتار و زندگی مردم این کشورها بود که به طرز ملموسی خودنمایی می‌کرد. در سیمای شهرهای اروپای شرقی و در نبرد منظر قدیم و سیمای جدید شهری آنها، آنچه امروزه شاهد هستیم چهره فروریخته و مضمحل بلوک شرق است که در مقابل جامعه سرمایه‌داری غربی سر تعظیم فرود آورد. انبوهی از مجتمع‌های مسکونی یک شکل، که با نظم ریاضی و خطی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. میادین حکومتی با مقیاس‌های ابرانسانی، که نمایانگر قدرت ایدئولوژی حاکم باشد و خیابان‌های عریض که در غیاب ماشین‌های زیاد، فلسفه ساخت آن سؤالی بزرگ ایجاد می‌کند، از مهم‌ترین نمادهای منظر شهری در اروپای کمونیستی است. به نظر می‌رسد هدف دولت از ایجاد خیابان به عنوان عنصر مهم و بزرگ شهری همراه با ساختمان‌های دولتی و حکومتی با مقیاسی بسیار بزرگ، رسیدن به یک نظم حداکثری و بیان اقتدار دولت مرکزی در کشورهای بلوک شرق بوده است.

تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۵



تصویر ۱: مرکز تجاری، فرانکفورت، عکس: سید محمدباقر منصور.

تصویر ۲: کلیسای جامع بروکسل، بلژیک، عکس: همان.

تصویر ۳: میدان ساعت، پراگ، عکس: همان.

تصویر ۴: مرکز شهر، آمستردام، عکس: همان.

تصویر ۵: میدان ساعت، پراگ، عکس: همان.



**خیابان، منظر قدرت در شهر اقتدارگرا (سفر آسیای مرکزی، تابستان ۱۳۸۸)**  
**مسئول سفر: مهدی فاطمی**

بخش بزرگی از آسیای مرکزی در گذشته جزئی از سرزمین ایران بود که در آخرین دوره، بخشی از جمهوری‌های شوروی را تشکیل می‌دادند. بعد از فروپاشی شوروی، این کشورها استقلال خود را بازیافتند. تنوع فرهنگی کشورهای استقلال یافته قابل تأمل است؛ گویی مردمان شوروی هرگز یک ملت نبوده‌اند و دولت مرکزی سابق، آنها را به اجبار یک کشور می‌نامید.

تفاوت بافت شهری و معماری دوران کمونیسم با سیمای شهری دوران گذشته آنها بسیار عبرت‌انگیز است. در میان همه تضادها، وضع خیابان‌های پهن و گول‌آسای آنها قابل تأمل است.

خیابان به عنوان مهم‌ترین عنصر منظر شهری در آسیای مرکزی، بازگوکننده بسیاری از سیاست‌های فرهنگی دولت است. خیابان رودکی شهر دوشنبه، به لحاظ فضایی شبیه بلوارهای پاریس و حتی باشکوه‌تر از آنهاست. اما بافت‌های مجاور خیابان و شیوه زندگی شهروندان در اطراف این خیابان عظیم، عمق نظام اقتدارگرای کمونیستی را آشکار می‌کند. اگر در شهرهای اروپایی، میان خیابان به عنوان مظهر زندگی شهروندان و خانه‌های آنها، تناسبی برقرار است، در شهرهای کمونیستی آسیای مرکزی خلاف آن است. در دوران پس از فروپاشی دولت شوروی نیز خیابان رودکی همچنان نقش ویتترین حکومت را بازی می‌کند. ساختمان‌های گران‌قیمت و مغازه‌هایی با کالای غربی در اطراف خیابان شکل می‌گیرد که ویژه سرمایه‌داران پدید آمده از تحولات و نابسامانی‌های دوران فروپاشی است. در حالی که پشت این ساختمان‌ها، بافت فرسوده و فقیر باقی‌مانده از دوران شوروی همچنان محل اصلی زندگی شهروندان است. به نظر می‌رسد سیاست اصلی دولت دوشنبه مهار بیشتر مردم باشد تا ترقی آنها. ثروتمندان با شوق فراوان خواستار کالاهای غربی هستند. خیابان رودکی صحنه نمایشی است که با اجناس پر زرق و برقش، که تقریباً همگی واردات غربی است، چشم مردم را خیره می‌کند. اگرچه ساختمان‌های لبه خیابان رودکی در شهر دوشنبه، مجلل و باشکوه است، اما تنها به فاصله یک پلاک از آنها می‌توان چهره عریان فقر را مشاهده کرد.

تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۵



تصویر ۱: مجموعه شاه زند، سمرقند، عکس: سید محمد باقر منصور.

تصویر ۲: چهارمنار، بخارا، عکس: همان.

تصویر ۳: چهارمنار، بخارا، عکس: همان.

تصویر ۴: شهرخیوه، ازبکستان، عکس: همان.



سفر به عصر گذشته (چین، تاپستان ۱۳۸۹)  
مستول سفر: مریم السادات منصورى

ملت چین و آداب و رسومش برای اعضای سفر، عجیب بود. از نوع غذاها و ذائقه گرفته، تا طرز پوشش خاص روستاییان، همه چیز تجربه‌ای بکر و تازه بود. آداب بهداشتی متفاوت، زبان پیچیده، خط زیبا و کشف‌نشده‌ی سنت‌های متنوع و متفاوت از دیار ما، همگی از ویژگی‌های غریب ملت این سرزمین است. عاقبت تضاد دنیای جدید که دولت آنها به سرعت در حال ساخت آن است با دنیای سنتی چینی که طی هزاران سال به تدریج شکل گرفته، مهم‌ترین پرسش سفر چین بود.

بازدید از محله مسلمان‌نشین شهر شیان (شی‌آن)، که نام «چین» از آن اقتباس شده، و یافتن قدیمی‌ترین مسجد چین مربوط به قرن دوم هجری در مرکز این شهر هیجانی وصف‌ناشدنی به سفر بخشید. در میان آن همه نماد و نشانه از تمدن چین، مسجدی بازدید شد که علی‌رغم آنکه نشان‌آشنایی نداشت، اما مسجد بود. احداث مسجد در قرن دوم در نقطه آغاز جاده ابریشم و ساخت یک محله برای مسلمانان در مرکز تاریخی شهر شیان با حداقل چهار مسجد که گروه ما بازدید کرد، حاکی از ریشه تمدن مسلمانان در آن‌سوی عالم دارد. بعد از اقامه نماز جماعت ظهر با آنان، مؤذن چینی به رضا کسروی، از همسفران که در مسجد اذان سر داده بود، پیشنهاد مسابقه اذان‌گویی را داد؛ هر دو اذان گفتند؛ یکی با لهجه چینی و دیگری با لهجه فارسی؛ چه شوق‌انگیز است یک ریشه مشترک در دو سوی عالم.

چین، کشوری در میانه پیشرفت و در آغاز راه شهروندی، با طبیعتی غنی و فرهنگی متنوع است. اما تبت سرزمینی غریب‌تر بود؛ فراتر از ابرها، بدون باران با آفتاب سوزان و طبیعتی بکر و پاک، که هنوز دست بشر آن را آلوده نساخته است. عکس‌هایمان در تبت پاک بودند و خوش‌رنگ، نه غباری‌ست و نه آلودگی. رنگ‌ها، زنده و با طراوت و آسمان، آبی است. بازدید از تبت، ارزش سفر را دوچندان کرد. تبتی‌ها را مردمی مهربان، معنوی و با چهره‌های دوران دیده یافتیم. در قرن استیلای عقل بر سرنوشت جامعه، سنت‌گرایی مفرط و زندگی آیینی تا این حد، آینده جامعه تبت را با یک سؤال بزرگ مواجه می‌کند؛ آیا آنها باقی خواهند ماند؟

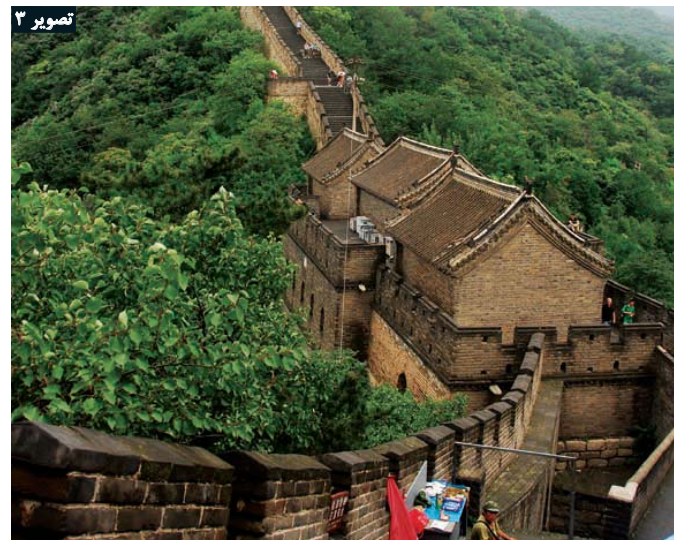
تصویر ۱



تصویر ۴



تصویر ۲



تصویر ۳

تصویر ۱: راهب بودایی، تبت، عکس: سپهر ژند.

تصویر ۲: پاگودای شهر جیان‌تسه، تبت، عکس: همان.

تصویر ۳: پاگودای شهر جیان‌تسه، تبت، عکس: همان.

تصویر ۴: پاگودای شهر جیان‌تسه، تبت، عکس: سیدمحمد باقر منصورى.



## اتوبوس خسته یا خستگان از اتوبوس (آذربایجان، خرداد ۱۳۸۶) مسئول سفر: ساناز نوش آفرین

سنت استپانوس، کلیسایی که بر فراز کوه همان طور بکر و دست نخورده باقی مانده است. فقط چند ماه قبل از بازدید ما بود که این اثر ارزشمند در فهرست یونسکو ثبت شد و آثار مرمت از حس بکر آن می کاست. هنگامی که از تاریکی مطلق داخل آن سر بیرون می آوردی، خورشید چنان می تابید که مراتع دست نخورده اطراف را در لحظه اول نمی دیدی. مراتعی که به خاطر ارتفاع زیاد منطقه، پوشیده از گیاهان سبز کوتاه بودند. منظر طبیعی آنجا، چنان بود که دلت می خواست بدوی تا ته دشت، بروی تا سر کوه. بازدید از منطقه آزاد ارس در شهر جلفا در لبه رود ارس و مرز ارمنستان با همراهی هیئت مدیره منطقه آزاد ارس که به استقبالمان آمده بودند و عصرانه‌ای در سالن کنفرانس مجموعه منطقه آزاد ارس، ذهن بچه‌ها را به سمت نگارش مقالاتی سوق داد که برای طراحی این مجموعه مفید باشد.

غیر از آن، منظر طبیعی مرز ارمنستان و رود ارس و کلیسای سنت استپانوس به جای خود و رفعت مسجد کبود و چینی خانه شیخ صفی‌الدین، جاذبه‌هایی بود که ذهن پویای اعضای گروه را قفلک می داد. نتیجه آن مقالاتی بسیار متنوع شد: منظر فرهنگی منطقه آذربایجان، منظر اجتماعی منطقه ارس و...

صبحانه کنار دریاچه شورابیل، کاشی‌های آبی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، آش دوغ در مهمانی خانه سال‌الایی، کوشک و استخر باغ ایل‌گلی، گنبد رفیع مسجد کبود، خاک سرخ کنار رود ارس، سنگ‌های سفید کلیسای سنت استپانوس و نمک‌های درخشان دریاچه ارومیه همیشه در جان ما زنده است.

## خوشا شیراز و وصف بی‌مثالش (شیراز، اردیبهشت ۱۳۸۸) مسئول سفر: آرش غفاری

رویکرد پست‌مدرن در طراحی پارک بعثت که بخشی از ادامه باغ تاریخی گلشن شیراز است، بسیار جذاب بود. فضاها و دیدهای متنوع، کادرهای عکاسی نابی را خلق کرده بود. جزئیات آبخوری، سطل زباله و حتی صندلی‌ها نیز همگی طراحی شده و در نوع خود مجسمه بودند. گیاهان علی‌رغم غیر بومی بودن، با فضاها خلق شده همخوانی داشتند، بازی با مصالح و ترکیبات عجیب، همه و همه تنوع در خور توجهی را به وجود آورده بودند. آرامش، هارمونی، نسیم، اما ...

اما واقعیت آن است که این‌ها نمی‌توانند حتی برای یک لحظه آن حس را القاء کنند که فضای معنوی باغ گلشن، ابهت کوشک آن، صدای فواره‌ها، سرخی گل‌های شمعدانی لب حوض، ذرات آبی که از حوض به صورت‌مان می‌پاشید و پرسپکتیو عمیق ردیف درختان سرو و کاج بر ما مستولی می‌کرد. «باغ ایرانی» بهشتی است زمینی. این خوشی را نه فقط در باغ گلشن بلکه در باغ نظر شیراز، نارنجستان قوام با عطر شکوفه‌های بهار نارنج، باغ جهان‌نما و باغ ارم هم چشیدیم.

در همان چمن باغ عقیق‌آباد جلسه‌ای تشکیل دادیم. سرگروه‌های پژوهشی معین شدند و بچه‌ها همان‌جا که فضای آن به قدری مطبوع بود که ذهن به حداکثر پویایی خود می‌رسید، موضوعات مقالات خود را انتخاب کردند... باغ‌های ایرانی شیراز، عناصر نمادین در تزئینات تخت جمشید، مرغزار پاسارگاد، مکان‌یابی تخت جمشید و پاسارگاد...

بعد از کلی استرس برای هماهنگی سفر، خواب در اتوبوس با تمام مشقاتش در شب ۳۰ فروردین بسیار مغتنم بود!

تصویر ۱: مقبره کوروش، پاسارگاد،  
عکس: سپهرزاد.

تصویر ۲: ارگ گرمخانی، شیراز،  
عکس: همان.

تصویر ۳: مسجد کبود، تبریز،  
عکس: مریم‌السادات منصوری.

تصویر ۴: کلیسای سنت استپانوس،  
جلفا، عکس: همان.

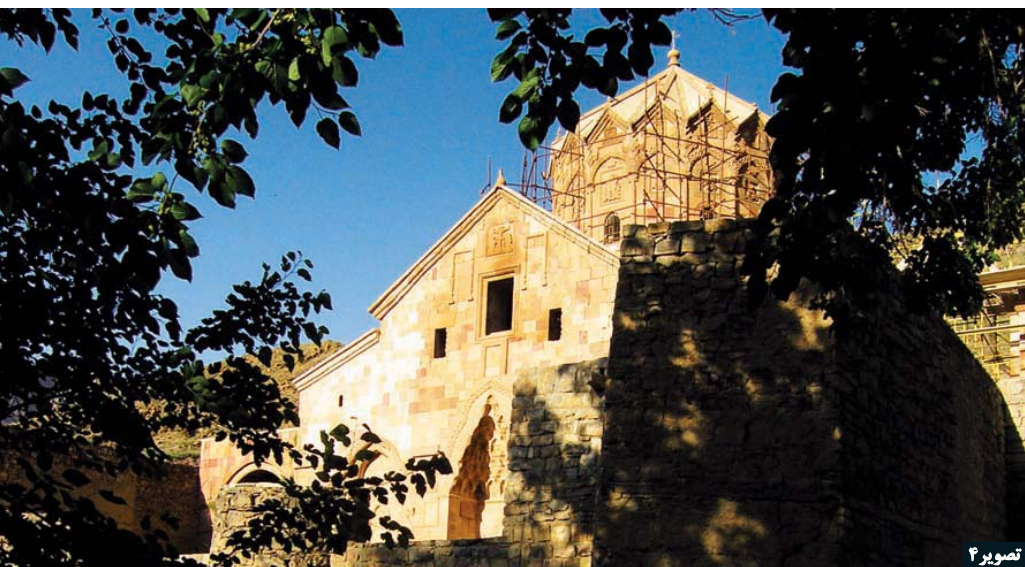


تصویر ۱



تصویر ۲





تصویر ۴



تصویر ۳



به بهانه چشمه علی دامغان (دامغان)،  
اردیبهشت ۱۳۸۹)  
مسئول سفر: لیلا راوندی

حرکت گروه پژوهشی در بافت شهر سمنان، برای اهالی جالب به نظر می‌آمد و هر زمان که دور هم جمع می‌شدیم و اطلاعات در مورد محل بازدید ارائه می‌شد، اهالی کنجکاوانه سؤال می‌پرسیدند.

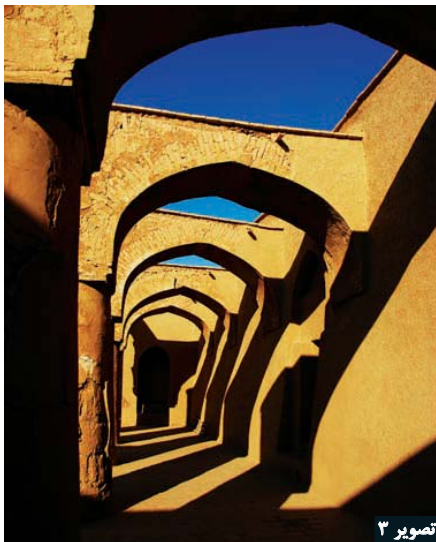
دامغان را شهری ظاهراً سوت و کور یافتیم اما با قدمتی در حدود مسجد تاریخانه‌اش. بنیایی که هر نقطه از آن کادریایی خلق می‌کرد که سوژه عکاسان حرفه‌ای گروه بود. سایه روشن‌ها، قوس‌های تاریخی، بازی نور با کاهگل و آبی بی‌کران آسمان.

مسجد تاریخانه، مسجد جامع سمنان، بازار شهرهای سمنان و دامغان، مجموعه چشمه‌علی و بافت تاریخی و نسبتاً دست‌نخورده این دو شهر پر بود از مفاهیم غنی.

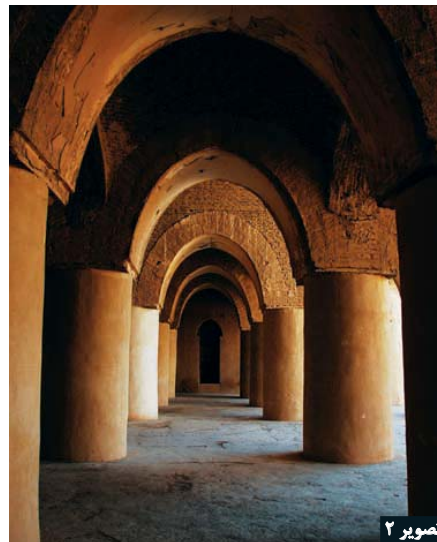
سفرهای دو روزه ماهیتاً به دلیل کم بودن طول سفر و اقامت کوتاه‌مدت حال و هوای خاص خود را دارد. آنها بیش از آنکه در مقصد خلاصه شوند لحظه آغاز تا لحظه پایان سفر را شامل می‌شوند. اولین تجربه من به عنوان مسئول سفر توأم با خاطرات و حوادثی شد که به گمانم در کمتر سفری و یا در کمتر سفر کوتاه‌مدتی تمامی آنها به وقوع می‌پیوندد. سفره‌شدن مورچه‌های درشت کویر در اولین صبحانه سفر، عدم اطلاع نگهبان اردوگاه چشمه‌علی از قصد ما برای اقامت، فضای تکرارنشده بامداد در کنار عمارت و چشمه، صبحانه شاعرانه و بی‌نظیر در جوار آب و البته جا گذاشتن فلاسک چای در کنار چشمه به دلیل سرگشتگی و شیدایی!



تصویر ۱



تصویر ۳



تصویر ۲

تصویر ۱: چشمه علی، دامغان،  
عکس: سپهر زند.

تصویر ۲: مسجد تاریخانه،  
دامغان، عکس: همان.

تصویر ۳: مسجد تاریخانه،  
دامغان، عکس: همان.



سفر با طعم اسکیس (غرب ایران، خرداد ۱۳۸۹)  
مستول سفر: شهرزاد خادمی

این سفر پر بود از منظره‌های خارق‌العاده: معبد مهر و رجوی از آثار آیین کهن مهری، همچنین مقابر فخریگاه در نزدیکی مهاباد، منظر طبیعی دریاچه تخت سلیمان با سنگ‌های رسوبی، ابهت و هراس‌انگیزی زندان سلیمان، غار کرفتو و آثار زندگی انسان‌های پیش از تاریخ و ... چنان می‌نمود که تلفیق اسطوره و حقیقت است.

دست‌آورد دیگر و خاطره‌انگیز این سفر، اسکیس بود که برای میدان شهرداری مراغه تهیه شد. از ساعت ۲۰ تا ۲ بامداد، گروه مشغول طراحی میدان شهر بود. کانسپت‌ها به سمت "باغ-شهر مراغه" پیش رفت. پیشنهادها آنقدر متنوع و پویا بود که سخت می‌شد قبول کرد که همگی دارای موضوعی واحد بوده‌اند: تقویت پیاده‌راه، مسیر زیرزمینی، پل روگذر، عنصر عظیم شهری و نظایر آن.

اسکیس از ساعت ۲۰ شروع شد و تا ۲ بامداد ادامه داشت. بعد از آن، با خاطره‌های متعدد باقی‌مانده از این تجربه، شب‌رو به سمت تهران حرکت کردیم. سفر به غرب ایران در بازه زمانی ۱۹ تا ۲۴ خردادماه انجام شد. این مسیر به چند دلیل انتخاب شد؛ اول به دلیل مناسب بودن شرایط آب و هوایی این منطقه در این بازه زمانی؛ دوم بازدید از منظر طبیعی که به طور غالب از اهداف این سفر بود و سوم به این دلیل که بیش از نیمی از مسیر برای اولین بار بود که مورد بازدید توسط دانشجویان قرار می‌گرفت.

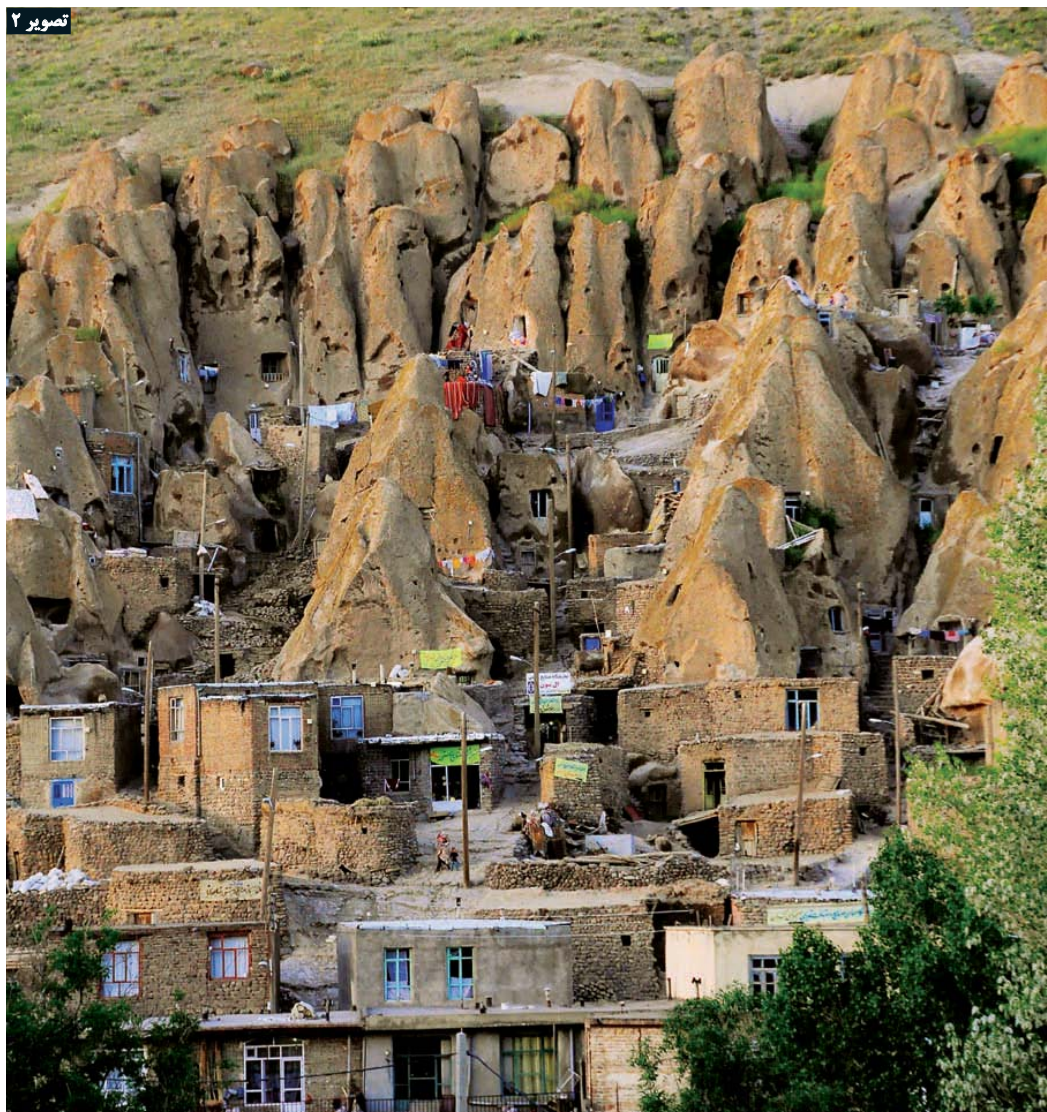
گوش کن! جاده صدا می‌زند از دور قدم‌های تو را.  
چشم تو زینت تاریکی نیست.  
پلک‌ها را بتکان، کفش به پا کن و بیا...

تصویر ۱: تخت سلیمان، کتاب،  
عکس: محمد عسگرزاده.

تصویر ۲: روستای کندوان،  
عکس: همان.



تصویر ۱



تصویر ۲